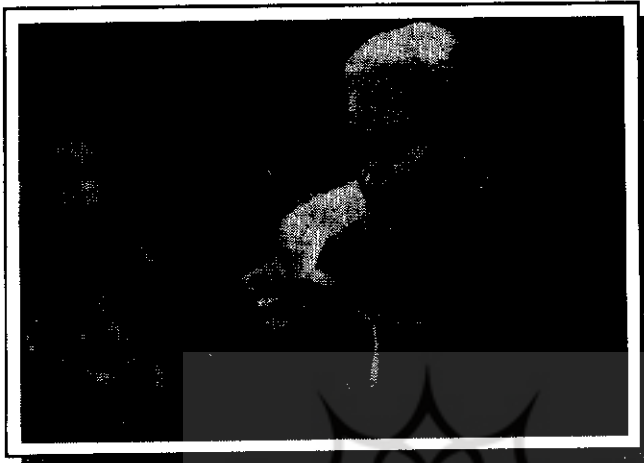


# کودتای خرنده کمونیست‌های روسیه!

نیروهای چپ در روسیه به دلایلی چند جسارت و شهادتی تازه یافته‌اند: پیروزی گنادی زیوگانف رهبر کمونیست‌های روسیه بر بوریس یلتسین در دوما برای حذف نام ویکتور چرنومیردین به عنوان نخست وزیر روسیه تا حدود زیادی از اقتدار و اعتبار سیاسی یلتسین کاست. تا قبل از این شکست، یلتسین همواره



بسیاری از ناظران را عقیده بر این است که یلتسین به پایان دوران خود نزدیک می‌شود.

در برخوردهای خود با دوما دست بالا را داشت ولی پس از آن افسانه «شکست‌ناپذیری» رئیس جمهوری به صورتی غیرقابل جبران درهم شکسته شد که نتیجه آن از دست دادن حرمت سیاسی گذشته او بود. پریماکف و تیم اقتصادی او بدون اعتنا به برنامه‌ها و نظریات یلتسین برنامه‌ریزی‌های خود را برای اقتصادی متمرکز آغاز کردند. گروه پریماکف مایوسانه در تلاش است با تمسک به تجارب اقتصاد متمرکز دوران اتحاد شوروی، راهی برای نجات کشور از تورم از هم گسیخته و جریان تند نابسامانی اقتصادی پیدا کند.

## جانشین یلتسین کیست؟

آن چه که امروز می‌رود تا به کلی اعتبار خود را در روسیه از دست بدهد «اصلاحات» اقتصادی است که سال‌ها است از سوی غرب به روسیه دیکته می‌شود. مردم عادی روسیه به رأی العین دیده‌اند و با همه وجود خود حس کرده‌اند که فرجام این اصلاحات چیزی جز تبهکاری، دزدی، گانگستر بیسم و سقوط اقتصادی نبوده است.

رفت و آن‌ها را به تفکری دوباره درباره آینده روسیه وادار کرد. موسفیدکرده‌ای از آخرین روزهای اتحاد شوروی به نام ویکتور گراشچنگو به عنوان رئیس بانک مرکزی روسیه انتخاب شد و برجای جوانان هاروارد زده پیشین که نسخه‌های صرفاً آمریکایی را برای اقتصاد بیمار روسیه تجویز می‌کردند تکیه زد. گرچه کادرهای جدید همگی کارت عضویت حزب کمونیست را با خود ندارند ولی ترکیب مجموع آن‌ها و سوابق گذشته‌شان قابل تأمل است: همه آن‌ها صرفاً تمایلات چپ دارند، معتقد به مفید بودن بازار آزاد برای اقتصاد روسیه نیستند و بعضی از آن‌ها می‌گویند بازار آزاد تاهمین جا هم آثار زیانبارش را در روسیه ظاهر ساخته است. آرنولد هورلیک از موسسه صلح بین‌المللی کارنگی می‌گوید: «دوران کارآیی یلتسین به سرآمده و کمونیست‌ها و متحدان آن‌ها در صحنه سیاسی روسیه در حال صعود هستند، قدرت گرفتن روزافزون آن‌ها پس از سقوط اقتصادی و هرج و مرج سیاسی تابستان گذشته از ویژگی‌های یک «کودتای خرنده» چیزی کم ندارد.»

صداهایی که از عمق گذشته‌های روسیه به گوش می‌رسد اکنون واضح‌تر شنیده می‌شود: صداهایی که روز هفتم اکتبر در قالب سرودهای انقلابی از حلقوم هزاران نفر که در میدان سرخ مسکو گردآمده بودند خارج می‌شد با نواهای همگونی که از درون کرم‌لین برمی‌خواست در می‌آمیخت. طنین این نواها به وسیله وزیر خارجه روسیه در شورای امنیت سازمان ملل و از سوی وزیر دفاع به شیوه‌ای تهدیدآمیز با محتوای «جنگ سردی نوین» در پی ماجرای کوزوو در محافل ناتو گوش‌ها را حساس کرد و ناقوس‌ها را به صدا درآورد. برنامه‌ریزان جدید دولتی نیز از این صداها عقب نماندند و صندوق بین‌المللی پول را مسؤول سقوط روسیه قلمداد کردند و این صندوق را به بی‌اعتنایی به تعهدات خود در قبال مسکو متهم ساختند و همه این وقایع در یک هفته اتفاق افتاد و آغاز آن شروع به کار یوگنی پریماکف مامور برجسته سابق کا.گ.ب به عنوان چهارمین نخست وزیر پیشنهادی بوریس یلتسین در اواخر ماه اوت بود. به دنبال این انتخاب، درحالی که نفس در سینه غربی‌ها حبس شده بود سران غرب اظهار امیدواری کردند که این انتخاب بتواند بهترین نتایج را در پی داشته باشد. در اوج سقوط اقتصادی روسیه بسیاری معتقدند انتخاب پریماکف به نخست‌وزیری روسیه انتخابی درست و خردمندانه است. او مورد قبول کمونیست‌ها در پارلمان روسیه است بدون آن که از او انتظار دست زدن به اعمال افراطی و نابخردانه برود. ممکن است او قادر نباشد اوضاع فعلی را تبدیل به دورانی شکوفا کند، ولی مسلماً درجهت بدتر کردن آن نیز حرکت نخواهد کرد.

پس از آن که بوریس یلتسین نخست وزیر جوان خود سرگئی کرینکو را که تا حدودی از هواداران غرب بود کنار گذاشت حوادث یکی پس از دیگری برخلاف امیال غربی‌ها پیش

در آغاز شکست‌های یلتسین در ماه اوت گذشته، مخالفان او، و از جمله یوری لوزکف شهردار مسکو و زیوگانف رهبر کمونیست‌ها نقاط مشترک زیادی میان خود و طرفداران خود یافتند که می‌توانست خمیرمایه‌ای باشد برای فعالیت‌های آینده در جناح چپ. در ماه اوت زیوگانف اشاره کرده بود که شهردار مسکو چهره‌ای قابل قبول برای نخست وزیر روسیه است و اخیراً نیز گفته است که او از اعتبار و محبوبیت کافی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برخوردار است. لوزکف نیز گفته است برای حل و فصل مشکلات اقتصادی هیچ مانعی بر سر راه همکاری با کمونیست‌ها نمی‌بیند. به عقیده ناظران با زمینه‌ای از قدرت رهبری که در لوزکف مشاهده می‌شود او می‌تواند نیرویی غالب در صحنه سیاسی روسیه در دوسال آینده باشد. این واقعیت به مذاق غربی‌ها خوشایند نیست، زیرا لوزکف از طرفداران جدی برنامه‌ریزی متمرکز در اقتصاد روسیه است که با کمونیست‌ها همگونی فراوان دارد. او معتقد به پرداخت یارانه بیشتر به صنایع روسیه و از جمله صنایع اسلحه‌سازی است. او یارها به سیاست «وحشی و احمقانه پولی» که در برنامه‌های اصلاحات یلتسین گنجانده شده است به سختی حمله کرده است. حکومت کلینتون و همه متحدان غربی او این نظریه را که روسیه به دورانی از اقتصاد ویژگی‌های کمونیستی دارد بازگشت خواهد کرد، پذیرفته‌اند و تا این حد راضی شده‌اند که پریماکف متعهد شود از ملی کردن مالکیت‌هایی که در طول سال‌های پس از اتحاد شوروی در بخش خصوصی اتفاق افتاده خودداری شود. ظاهراً پریماکف چنین پیشنهادی را پذیرفته است، شاید دلیل پذیرفتن آن هراس از برپایی جنگ‌های خیابانی در روسیه باشد زیرا در حال حاضر بسیاری از مالکیت‌های خصوصی در اختیار شبکه‌های تبهکاری سازمان یافته است که همگی مسلح هستند و چنان‌چه دولت در صدد مصادره آن‌ها برآید با آن رویارویی مسلحانه خواهند کرد. غرب همچنین با خویشن‌داری امیدوار است تا زمانی که یلتسین هنوز در مسند قدرت است صرف‌نظر کردن از اصول سرمایه‌داری و اعاده کمونیسم تنها در محدوده اقتصاد باشد، تهدیدی که اخیراً ایگور

## فرجام املاطان توصیه شده به وسيله غرب چیزی جز تبهکاری، زدی، کاکس‌تریم و سقوط اقتصادی نبوده است.

ایوانف وزیر خارجه شوروی کرد که مبنی بر این بود که اگر ناتو تصمیم به حمله به کوزوو بگیرد با وتوی روسیه در شورای امنیت روبرو خواهد شد. آشکارا نشان داد که در پیش گرفتن روش‌های کمونیستی ممکن است از محدوده اقتصاد فراتر رود. وزیر دفاع روسیه نیز در همین زمینه گفت که حمله نیروهای ناتو به کوزوو ممکن است جهان را به «دومین جنگ سرد» میان شرق و غرب سوق دهد. گروه پریماکف و به خصوص وزیر خارجه روسیه سیاستی روشن‌تر از یلتسین در قبال ناتو دارند. ایگور ایوانف اخیراً به صراحت گفته است روسیه کشوری بسیار به‌ناورتر از آن است که بتواند به عضویت پیمان ناتو و اتحادیه اروپا درآید. گرچه گفته نشده است که رودرروی این دو نهاد خواهد ایستاد ولی تعهدی هم در قبال در پیش گرفتن سیاست مدارا در رویارویی با آن‌ها ندارد.

با این حال، و با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی روسیه دورنمای یک جنگ سرد تمام عیار دیگر بسیار دور از واقعیت است که بارزترین دلیل آن عدم توانایی روسیه در درگیر شدن در چنین جنگی است. اما این احتمال وجود دارد که روسیه خود را وارد دورانی از رویارویی دست دوم مزمن و آزار دهنده کند. عصبی بودن روسیه در شرایط فعلی یک واقعیت آشکار است، این عصبانیت که مقامات غرب نیز از همه

زویای آن آگاهند می‌تواند منجر به فرستادن لوزکف شهردار چپ‌گرای مسکو به کرملین به عنوان رئیس جمهوری روسیه شود. او که در عین حال یک میهن‌پرست است از هم اکنون خود را آماده مبارزه فشرده با الکساندر لید مشاور سابق امنیتی یلتسین می‌کند.

خطر کنونی در روسیه بازگشت آن به کمونیسم دوران گولاگها [اردوگاه‌های کار استالینی] نیست، یکی از دلایل آن گرایش روزافزون چپ‌های روسیه به میانه‌روی است. پس آن‌چه که می‌تواند گروه کمونیست‌های زیوگانف را به قدرت برساند یک کودتای نظامی توأم با برقراری وحشت پلیسی در کشور است ولی کمونیست‌ها هیچ اطمینان ندارند که در چنین صورتی مردم از آن‌ها حمایت کنند. بسیاری از جوانان روسیه می‌گویند آن گروه از بازماندگان کمونیسم که مایل به اعاده گذشته‌ها هستند چند سالی بیشتر فرصت زیستن ندارند ولی ما جوانان که امیدی بیشتر به طول زندگی داریم نمی‌خواهیم عمر خود را در سال‌هایی شبیه سال‌های گولاگها به سرآوریم. هفت سال گذشته در روسیه با همه ناکامی‌ها و از هم گسیختگی‌ها برای جوانان آزادی‌های اساسی را در برداشته است.

بسیاری از روس‌ها معتقدند کمونیسم به شیوه استالینی واقعاً در روسیه مرده است ولی این به هیچ‌وجه بدان معنی نیست که دمکراسی برای آینده روسیه تضمین شده است. با افزایش خطر وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، به ویژه در زمستان، مردم بیش از پیش به دور رهبرانی گرد می‌آیند که چندان از دوران فردپرستی فاصله‌ای ندارند. مردم روسیه امروز ناجیان خود را در چهره‌های میهن پرست چپ نظیر لوزکف شهردار مسکو و الکساندر لید استاندار سیبری می‌بینند. امروز در روسیه فقر در کانون همه گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی کشور قرار دارد. تاتیانا مانسوک یک محقق در آکادمی علوم روسیه می‌گوید: «همیشه فقر سرانجام به پیروزی تندروها می‌انجامد.»

مأخذ: مجله نیوزویک : ۱۹ اکتبر ۱۹۹۸  
برگردان از بخش ترجمه «گزارش»